

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین یوم وېر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا ۲۸- جون ۲۰۱۵

## اشک

من آرامش و سکوت قلب خسته ام را در دل شفاف تو سراغ میگیرم؛ ای اشک! ای قاصد  
خسته غمهای من! ای پاسخگوی دلتنگیها؛  
ای همزاد بغض سنگین گلویم!  
مپندار که گنگ و خموش و پرغرور هستم. مپندار، که راحت از سودای این هستی  
تاریک بی سرور هستم .  
تمامی امیدهایم از بشارت باریدن تو رنگ میگیرد.  
ای اشک، ای همه آرامش!  
اگر دست به دامن تو نیاورم؛  
اگر نشاطم را از تو سراغ نگیرم؛  
اگر ترا در بساط رخسار افسرده ام دعوت ننمایم؛  
شام اندوهبار قلبم بی ستاره خواهد بود.  
نیاز من در شبستان ملال و سپیده های نقره گون شادمانی تو هستی.  
گاهی که در چشمانم چون شفافیت الماس میدرخشی؛  
گاهی که به رخسارم چون امطار سرد و آرام میغلتي؛  
گاهی که به سان موج خاموش دریا با سکوت دردآلود روان من میپیوندي؛  
بی اختیار به بالهای خیال و اندیشه های زرین تا اوج افقهای دور پرواز میکنم و با سعادت  
های رؤیائی میپیوندم.

ترا ارج میگذارم ای اشک! در لحظاتی که به شکوه‌مندترین عشقم می‌اندیشم، همنوای من هستی. زمانی که در ژرفای غمها تنها میمانم، فقط دست نوازشگر توست، که روی قلبم گذاشته میشود.

خلوت تنهایم نثار تو باد ای اشک!

ای که در قلمرو محبت تنهایم نگذاشتی و در لحظات سختی و ذلت همسفرم گشتی. هر زمان که زمین خشک دلم از تشنگی میشکند، تو هستی که بر درد و فریاد و شراره هایش شهادت میدهی و چنان میباری، که یک دشت عطشناک حسرتزده را طراوت سبزینه سبزه زاران میدهی.

معمای مجهول هستیم را در رودبارت میسپارم، تا از سرگردانیهایم برهانی، ای اشک!

ای تمنای دل رنجپورم!

بیبار، بیشتر از همیشه بیبار ای اشک!

(ناهدید "غزل" غنی زاده - ۱۳۵۹ کابل)